

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۱۵ - دوشنبه ۹۱/۷/۱۷

۴- یکی دیگر از روایات طایفه‌ی تثلث، خبری است که مرحوم صدوق در من لا یحضره الفقیه ذکر

کرده است:

وَ خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّاسَ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَدَّ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ
فَرَضَ فَرَائِضَ فَلَا تَنْقُضُوهَا وَ سَكَتَ عَنِ أَشْيَاءَ لَمْ يَسْكُتْ عَنْهَا نِسْيَانًا لَهَا فَلَا تُكَلِّفُوهَا رَحْمَةً
مِنَ اللَّهِ لَكُمْ فَاقْبَلُوهَا ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَلَالٌ بَيْنَ وَ حَرَامٌ بَيْنَ وَ شُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ مَا
اشْتَبَهَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ فَهُوَ لِمَا اسْتَبَانَ لَهُ أَتَرَكَ وَ الْمَعَاصِي حِمَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ يَرْتَعِ حَوْلَهَا
يُوشِكُ أَنْ يَدْخُلَهَا!

این روایت سندی به جز تعبیر مرحوم صدوق ندارد که چنین ذکر می‌کند: «وَ خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

...» و لعل برخی این تعبیر را در اعتبار روایت کافی بدانند و لکن به نظر ما این مقدار کافی نیست.

حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ بیان فرمودند که: حلال و حرام بیینی وجود دارد و شبهاتی میان حلال و حرام وجود دارد،

کسی که مشتبهات را ترک کند نسبت به آنچه واضح الحرمه است اترک (ترک کننده‌تر) است، عصیان‌ها

قرق‌گاه‌های خداوند است و کسی که در اطراف آنها بچرخد نزدیک است داخل آنها شود.

اخباری چنین استدلال می‌کند که شبهه‌ی تحریمیه‌ای که نمی‌دانیم حرام است یا حلال، شبهه بین حلال

و حرام است و باید ترک شود زیرا حِمَى اللَّهِ هستند.

نقد و بررسی استدلال به این روایت

پاسخ این استدلال نیز از ماسبق به روشنی به دست می‌آید؛ زیرا آنچه حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ در این روایت ذکر کردند تنها ارشاد به این نکته است که وقتی به مشتبهات برخورد کردید بی‌محبا وارد نشوید به دلیل آنکه اگر انسان تمرین کند از مشتبهات اجتناب کند از محرّمات مشخص بهتر اجتناب خواهد کرد. از سویی دیگر مشتبهات قرق‌گاه خداوند است و اگر بی‌محبا وارد شوید چه بسا گرفتار حرام واقعی شوید. بنابراین همه‌ی این‌ها برای آن است که انسان مرتکب حرام واقعی نشود، لذا منافاتی ندارد که اگر در جایی مؤمن وجود داشت، احتیاط واجب نباشد.

در نتیجه در چنین مواردی به بیش از رجحان اجتناب نمی‌توان ملتزم شد و در مواردی که نسبت به مشتبه مؤمن وجود ندارد مانند قبل از فحص یا اطراف علم اجمالی، اجتناب از شبهه واجب است؛ زیرا اگر فرد مرتکب شود عذری نزد خداوند نخواهد داشت.

طایفه‌ی سوم از روایات مورد استناد اخباریون

در این طایفه از روایات به نوعی از مشتقات ماده‌ی «ح - و - ط» به کار رفته است.

۱- در *امالی* شیخ طوسی چنین نقل شده است:

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبُ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ زَكَرِيَّا بْنُ يَحْيَى الْكَنْجِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ الرَّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ فِيمَا قَالَ: يَا كُمَيْلُ، أَخُوكَ دِينُكَ، فَاحْتِطْ لِدِينِكَ بِمَا شِئْتَ!

«... ای کمیل، برادرت دین توست، در دین خود آنچه می‌خواهی احتیاط کن.»

اخباریون از این تعبیر و جوب احتیاط را برداشت می‌کند.

گاهی الفاظ عرفی بعد از آنکه در اصطلاح وارد می‌شود بار معنایی جدیدی پیدا می‌کند که با معنای لغوی آن فرق دارد. اگر واژه‌ی احتیاط در روایات را با همین بار معنایی که در فضای بحث میان اصولی و اخباری موجود است معنا کنیم چه بسا این روایت به نفع اخباریون باشد، اما احتیاط در لغت به معنای حفظ و تعهد است. «حائط» نیز از ماده‌ی «ح - و - ط» به اعتبار حفظ محاط، به آن حائط گفته می‌شود.

۱. الأُمَالِي (لِلطُّوسِي)، ص ۱۱۰. به نظر می‌رسد سند این روایت ناتمام است.

در حقیقت این روایت بیان می‌کند که باید پروا و تقوا داشته باشیم و بی‌پروا نباشیم، متعهد نسبت به دین باشیم؛ یعنی مطیع شارع باشیم، اموری که اجازه داده است انجام دهیم و اگر اجازه نداده است مرتکب نشویم و اگر به ارتکاب مشتبهات در مرحله‌ی ظاهر اجازه داده شده است می‌توان مرتکب شد و اگر اجازه داده نشده است نمی‌توان مرتکب آنها شد و اصولی نیز بیش از این چیزی قائل نیست.

علاوه در تعبیر «بما شئت» دو احتمال وجود دارد:

۱- متعهد به دین خود باشید به گونه‌ای که می‌خواهید؛ یعنی نسبت به دین خدا بی‌تفاوت نباشید و اهتمام داشته باشید. در این احتمال احتیاط به خود انسان واگذار شده است و دلالتی بر مدّعی اخباریون نخواهد داشت و همانند روایتی است که بیان می‌کند: «اجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ سِتْرًا وَإِنْ رَقَّ»^۱.

۲- احتمال دیگر آن است که این تعبیر به معنای آن باشد که تا حدّی که می‌توانید احتیاط کنید؛ زیرا در مقام اهمیت دادن به دین است. در این معنا نیز روشن است که همه‌ی احتیاطات در دین واجب نیست مانند شبهات موضوعیه که به اتفاق کل، احتیاط در آنها واجب نیست و به این قرینه دانسته می‌شود که این امر به احتیاط، یک امر وجوبی نیست بلکه رجحانی است.

در هر حال این روایت دلالتی بر مدّعی اخباری مبنی بر وجوب احتیاط در شبهات بدوییه‌ی تحریمیه یا بنابر رأی برخی وجوبیه، نخواهد داشت.

۲- وَ يَأْسَدَاهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَصَّاحٍ
قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ عليه السلام يَتَوَارَى الْقُرْصُ وَيُقْبِلُ اللَّيْلُ ثُمَّ يَزِيدُ اللَّيْلُ ارْتِفَاعًا وَتَسْتَبِرُّ
عَنَّا الشَّمْسُ وَتَرْتَفِعُ فَوْقَ اللَّيْلِ حُمْرَةٌ وَ يُؤَدِّنُ عِنْدَنَا الْمُؤَدِّنُونَ فَأُصَلِّي حِينَئِذٍ وَأُفْطِرُ إِنْ كُنْتُ
صَائِمًا أَوْ أَنْتَظِرُ حَتَّى تَذَهَبَ الْحُمْرَةُ الَّتِي فَوْقَ اللَّيْلِ فَكَتَبَ إِلَيَّ أَرَى لَكَ أَنْ تَنْتَظِرَ حَتَّى تَذَهَبَ
الْحُمْرَةُ وَتَأْخُذَ بِالْحَائِطَةِ لِدِينِكَ؟

سند شیخ به حسن به محمد بن سماعه، تمام است و حسن بن محمد بن سماعه نیز ظاهراً دارای توثیق است. عبدالله بن وّصّاح نیز دارای توثیق است. سلیمان بن داود منقری توسط نجاشی^۳ توثیق شده است اما

۱. قَالَ وَقَالَ عليه السلام: اتَّقِ اللَّهَ بَعْضَ التَّقَى وَ إِنْ قَلَّ وَ اجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ سِتْرًا وَ إِنْ رَقَّ. (وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۲۴۲، ح ۸)

۲. وسائل الشيعة، ج ۱۰، ص ۱۲۴.

۳. رجال نجاشی، ص ۱۸۵: «لیس بالمتحقق بنا غیر أنه روی عن جماعة أصحابنا من أصحاب جعفر بن محمد عليه السلام و كان ثقة».

از ابن الغضائری^۱ نقل شده است که ایشان ضعیف است: «یوضع كثيراً علی المهمات».

اما گفته می‌شود که تضعیفات ابن الغضائری قابل اعتماد نیست و همان‌گونه که در کتاب مقالات فقهی^۲ به تفصیل در این باره صحبت کرده‌ایم این عدم اعتماد به این جهت است که کتاب رجال غضائری که امروزه در دسترس نیست مربوط به پسر ایشان یعنی ابو الحسین احمد بن حسین بن عیدالله بن ابراهیم غضائری است و این پسر در کتب قدمای رجال توثیقی ندارد و از کتب قدما که متعرض او شده است حسین بن عیدالله است و هر چند او نیز صریحاً توثیق ندارد اما چون شیخ نجاشی بوده و نجاشی مشایخ خود را توثیق کرده است گفته‌اند پس ایشان ثقه هستند، اما به نظر ما وثاقت همه‌ی مشایخ نجاشی ثابت نیست. توثیقات متأخرین نیز از آنجا که اجتهادی است اعتباری نخواهد داشت.

و اگر گفته شود غضائری و ابن او به قدری مهم هستند که نیازی به توثیق ندارند، خواهیم گفت چنین نیست و این مقدار نبوده‌اند که مقام علمی و وثاقت آنها مفروغاً عنهما بوده باشد.

وجه دیگر در عدم اعتماد بر توثیقات یا تضعیفات ابن الغضائری آن است که شیخ طوسی گفته است که وقتی ابن الغضائری از دنیا رفته است کتب او توسط اقوامش از بین رفته‌اند و آنچه موجود است و از او نقل شده است معلوم نیست از او باشد، گرچه در این کلام تأملی وجود دارد زیرا گاهی ظاهر کلام نجاشی به گونه‌ای است که از کتاب ابن الغضائری نقل می‌کند. در هر حال با شهادت شیخ طوسی^۳ بر ضایع شدن کتب ابن الغضائری نمی‌توان انتساب را ثابت دانست.

مضاف بر اینکه با بررسی اسناد به کتب ابن غضائری به دست آمد که کسی سندی به آن کتاب ندارد و سند شهید ثانی به آن نیز مخدوش است.

در نتیجه کتاب ابن غضائری حجیتی برای توثیق و تضعیف ندارد. این مطلب نیز گفته شده: همان‌طور که ابن الغضائری کتب را بررسی می‌کرده و اگر به نظرش احادیث آن محکم بوده کتاب را تأیید می‌کرده است، احتمال می‌رود همین روش را در مورد راویان به کار گرفته باشد و می‌دانیم این‌گونه توثیقات حجیتی برای ما نخواهد داشت.

۱. ابن الغضائری، ج ۱، ص ۶۵: «ضعیف جدا لا یلتفت إلیه یوضع كثيراً علی المهمات».

۲. سید محمد رضا مدرسی، مقالات فقهی، ج ۱، ص ۸۸.

۳. قاموس الرجال، احمد بن الحسین، ج ۱، ص ۴۴: «فلا اعتماد ... و ان کان فی هذه الحکایة شیء».

نتیجه آنکه به واسطه شهادت نجاشی بر وثاقت سلیمان بن داود منقروی و عدم ثبوت معارض، می‌توان او را ثقه دانست.

نحوه‌ی استدلال به روایت

حضرت در پاسخ سؤال بیان می‌کنند: «أَرَى لَكَ أَنْ تَنْتَظِرَ حَتَّى تَذَهَبَ الْحُمْرَةُ وَتَأْخُذَ بِالْحَائِطَةِ لِدِينِكَ» کلام کلام حضرت علیه السلام مفید و خوب احتیاط است لذا می‌تواند دالّ بر وجوب احتیاط در تمام شبهات باشد.

نقد و بررسی استدلال به روایت

ابتدا باید بیان شود که این روایت شبهه‌ی موضوعیه را بیان می‌کند یا شبهه‌ی حکمیه را؟ اگر شبهه‌ی موضوعیه را بیان می‌کند معنایش آن است که سائل می‌داند مغرب واقعی ذهاب حُمره‌ی مشرقیه است (حمره‌ای که هنگام غروب خورشید در جهت مشرق دیده می‌شود) و با رفتن این سرخی از طرف مشرق وقت داخل می‌شود اما به علت غبارآلود بودن آسمان یا مشکل بینایی سؤال کرده است و حضرت علیه السلام امر به احتیاط کرده‌اند و این احتمال با امر امام به احتیاط مناسب‌تر است؛ زیرا امام علیه السلام از حیث شبهه‌ی حکمیه عالم به احکام است و پاسخ به احتیاط از حیث شبهه‌ی موضوعیه، مناسب است.

در چنین فرضی استصحاب عدم دخول وقت نماز مغرب و استصحاب بقای زمان صوم وجود دارد و مقتضای این استصحاب‌ها عدم جواز افطار و عدم جواز اتیان نماز است و این حکم امام علیه السلام به کمک توصیه‌ی به احتیاط لعلّ به دلیل آن بوده است که عامّه متفق به این هستند که ملاک دخول وقت نماز مغرب استتار قرص است و حضرت در این مکاتبه به گونه‌ای پاسخ داده‌اند که موافق تقیّه باشد، لذا فرموده‌اند دین خود را حفظ کن و این حفظ کردن همان عمل طبق استصحاب است.

بنابراین مورد روایت، موردی خاص است و به علت جریان استصحاب مخالف سخن اصولیون نخواهد بود.

مقرّر: سید حامد طاهری